



<http://www.arianafghanistan.com>

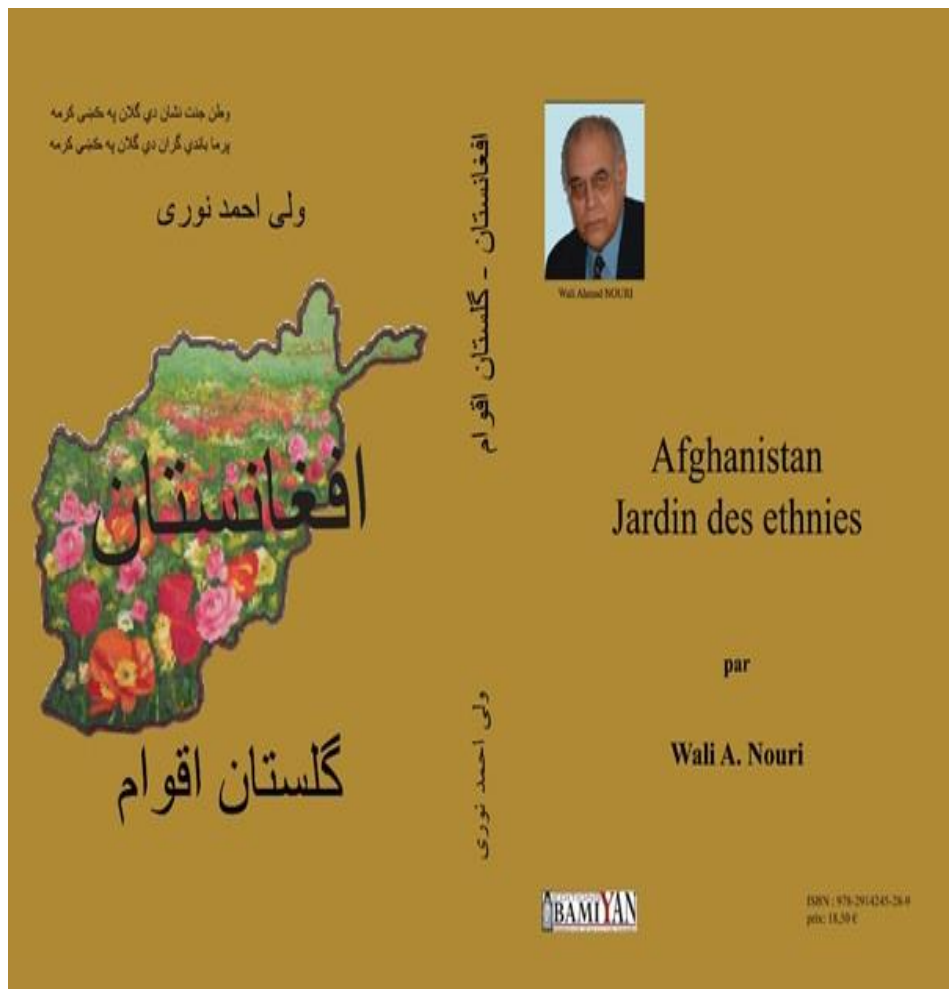


۲۰۱۸/۰۵/۲۷

ولی احمد نوری

افغانستان گلستان اقوام

قسمت نيزدهم



افغانستان گلستان اقوام

قسمت سیزدهم

افغانستانی

سید ذوالمجد عالمشاهی

سکرمنٹو - کلیفورنیا



باری چندین سال پیش گروهی پیدا شدند و تا حال هم هستند که با سوزن و قیچی در درز خانه اندیشه‌شان برای یک‌عده از نویسندگان قبا‌ی نوکری اجنبی و وابستگی دوختند. از نگاه‌های سوزن بدستان، گناه نابخشودنی آن خامه داران، کاربرد واژه‌های زبان مادری‌شان بود.

دنیای حیرتم‌فرا گرفت که از نویسنده‌ای چون آقای معروفی خواندم که عده‌ای با استفاده از کلمه "افغانستانی" زیر تاثیر کینه و فتنه بیگانگان رفته‌اند، و این دهل تجزیه و نفاق است.

در باب مقاله اخیر شان "افغان"، "افغانی"، "افغانستانی" منتشره جریده امید چند نکته را خدمت‌شان عرض می‌کنم - اول، اینکه شعار "هرکی از افغانستان است، افغان است" وحی منزل نیست، قدسیت ندارد و همچون کلام خدایی، با ویژگی انوشه‌گی و تغییر ناپذیری به حساب نمی‌آید، و می‌تواند غلط ثابت شود.

دوم، نتیجه‌گیری آقای معروفی در پایان مقاله شان اینست که "اما تمام این مکائد و حیل از کنه و اصلیت انتساب به کلمه "افغان" نمی‌کاهد چون هم در کلمه "افغانی" و هم در کلمه "افغانستانی" جز اصلی و لایتجزای هر دو همانا کلمه "افغان" است.

وقتی این چنین است و "افغانی" و "افغانستانی" هر دو غلط است، اما در نهایت هر دو "افغان" را در خود دارد، این همه ملامتی چرا؟ و گویندگان "افغانستانی" نویس را فریفته، اغواگر و تفتین بیگانگان خواندن چرا؟

سوم، نویسنده خود می‌فرماید که ایرانی‌ها اصطلاح "افغانی" را ساختند و (نمی‌گویند افغانستانی را) و ثابت می‌کنند که "افغانی" خطاب شدن غلط است - فقط در یکجا به استعمال مکتوب آن اشاره دارند و آنهم در فرهنگ هشت جلدی

سخن منتشره سال ۱۳۸۱ و بنای کید و تفتین و بغض و نفرت شان را بر همین تهداب می گذارند، و می گویند "افغانستانی" را کسانی که در زیر تبلیغات بعضی ایرانیان کینه ورز رفته اند استفاده می کنند.

از همین جا دفعتهً به اصطلاح ملاحی منبری "کریز میزنند" با دوره قاجاری، به شاهزادگان درانی، به کارروایی های روس و انگلیس، قیچی شدن پاره های از خاک وطن و اینکه در ایران امروز هم کینه ورزان و دشمنان کم نیستند.

از نگاه نگارنده این سطور، ارتباط کلمه "افغانستانی" با این فته ها و دسیسه های عصر قاجاری و رویداد های بعدی نامرئی می نماید. شاید عینک مخصوص می خواهد که ما نداریم.

من در اواخر سال ۱۳۶۲ شمسی به ایران مهاجر شدم، یک و نیم سال در آنجا ماندم، در آنجا "افغانی" خطاب میشدم، و پیشتر از آنهم اخبار رادیویی شان افغانی می گفت و امروز هم که به برکت اینترنت میتوان در هر گوشه دنیا به اخبار و جراید و رادیو ها سرزد، مردمان آن دیار "افغانی" می گویند، و اما غرض اینکه اگر در پشت کلمه "افغانستانی" با استنباط ایشان دسیسه و غرضی می بود، به آوردن آن با تمام وسایل ارتباط جمعی کوشش بعمل می آمد تا آنرا بقبولانند و به اهداف شان هرچی هست، از آن راه بیابند.

اما من واژه افغانستانی را از شروع سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ در شب نامه های پخش شده علیه حاکمیت کودتای کمونیستی دیده ام و هم در نشرات مجاهدین که بسته و گریخته در کابل می رسید آنرا خوانده ام. شاید بار اول در نشریه پیام مستضعفین ارگان نشراتی سازمان نصر و در سلسله انتشارات شان به نام "انتشارات بلخی" استفاده شده باشد. در ایران "کانون مهاجر" که یک انجمن فرهنگی بود، نیز افغانستانی می گفت و می نوشت. کانون مهاجر همان های هستند که اول بار (افغانستان در مسیر تاریخ) مرحوم غبار را در ایران چاپ و منتشر کردند، تا خدمتی برای شناسایی افغانستان به جامعه ایرانی کرده باشند.

این اصطلاح بعد ها در تمام نشرات حزب وحدت اسلامی کاربرد یافت. شاید ایشان به آن نشرات سال های اولیه جهاد سر نخورده باشند، چون قصه بیست و چند سال پیش است.

برای اینکه حدس و گمان آقای معروفی را در مورد ساختن کلمه پگ پگ "افغانستانی" رفع کرده باشم، ناگزیرم گفته یک نویسنده باورمند به این اصطلاح را در اینجا روایت کنم. وی از جمله طراحات این واژه است و سفارش کاربرد آنرا در نشرات مجاهدین داشت، که بالاخره آهسته آهسته در بعضی نشرات استفاده شد، اما وسایل ارتباط جمعی ایرانی "افغانی" گفته و همی گویند.

همان نویسنده روزی میگفت: "آتی (دوست یا رفیق) وقتی "اوغو" خود را هزاره، ازبک و یا تاجک نمی گوید، من چرا خود را "اوغو" بگویم؟ اما چون از جایی هستم که افغانستان نامیده میشود، خود را میگویم "افغانستانی" تا به عنوان یک هزاره در آنجا من هم جایی داشته باشم."

تأمل درین پاسخ، سوء ظن دویی و نفاق را زایل میکند. من در آن خواهش تعلق به افغانستان را میبینم و اینکه هر چند "اوغو" نیستم اما از افغانستان هستم.

اینکه "افغان" نام یک قوم خاص است و نه یک سرزمین، در مقاله روشنفرانه آقای بشیراحمد انصاری در همان شماره آمده است.

اما اینکه چرا مثلاً تاجیکستانی یا مثالهای دیگر آن گفته نمیشود بخاطر اینست که اول شاید آنها به بحران های ویژه نوع افغانستان سردچار نبوده اند، و دوم، نویسنده محترم آنرا از دریچه ساختار های دستوری زبان می بینند و نه از دریچه کوشش اقوام دیگر برای یافتن جایی در محدوده که "افغانستان" نامید شده است. پیشینه تولد و کاربرد افغانستانی از سه سال فراتر می رود، و آمدن یکبار آن در فرهنگ سخن به عنوان سند فتنه، جفا بر حق و منطق سازندگان افغانستانی آن است.

حالا که گپ سر فرهنگ است و کلمه "افغان" و اینکه آمدن و نیامدن یک اصطلاح و تعریف آن نشانه نفرت، فتنه و کین یک ملت به ملت دیگر، بد نخواهد بود اگر خواننده سری به فرهنگ های لغت زبان های اروپایی بیاندازد و در ذیل کلمه "افغان" تعریف آنرا بخواند و از نویسندگان آن توضیح طلبد.

چهارم، آقای معروفی نوشته اند: «اینکه پناهندگان مظلوم ما در ایران چه لیلی و نهاری را دیدند، موضوع بحث دیگر نیست.» برآستی که بحث دیگری است و اینکه چگونه در بحث زبانی و دستوری آمده است، بنده هم نمیدانم. اما دریغ آمد که من هم حاشیه ای بر آن نیاورم، هر چند که بحث دیگر باشد. برادر عزیز! وقتی کسی در خانه خودش رویش با سیلی جهل نواخته شده باشد، تازیانه ستم بر بدنش شیار گذاشته باشد، بر هویتش فاشیزم لگد کوبیده باشد، پنجه استبداد گلویش را فشرده باشد، قلمش را شکسته باشد، زبانش را بریده باشد، و آن هم نه برای چند سال، بلکه دهه های متوالی، از خانه همسایه و باشندگان آن چه توقع است؟!

برادر عزیز! من هم در ایران زندگی کرده ام، مانند ملیون ها و وطندارانم تحقیر شده ام، نوازش هم شده ام، رانده شده ام و در آغوش هم کشیده شده ام. اما اگر اندک واقع بین باشیم و اول ببینیم که اگر دو ملیون مهمان ناخوانده به افغانستان می آمدند، برخورد ما با آنها چگونه میبود؟ خدا کند عده ای نگویند ما مهمان نواز هستیم، جای شان سرچشم ما، که میدانیم شعار است و لاف. و دوم، این نهایت پرتوقعی است که از تمام افراد یک کشور توقع داشته باشیم که به مهاجرین نگویند بالای چشم تان ابروست.

همین توقع فزون و بی مورد سبب شده است که وقتی مؤرخ ایرانی تهاجم اشرف هوتک و محمود هوتک را میگوید و افغانی را دشنام می دهد به رگ غیرت ما بر میخورد. شاید آندو هوتک نزد کسانی محترم باشند، اما ستایش آن به قلم یک ایرانی انتظار بیهوده است.

وانگهی چه کسی از مهاجم خوشش می آید؟ امروز در مغلستان مجسمه چنگیز ساخته میشود و از جهانکشایی و تدبیرش ستایش بعمل می آید. اما در کشور ما و خاور میانه جز بدی را او نمیگویند. مگر اینکه مردمان مسقط الراس چنگیز از ما همان توقع را داشته باشند که ما از همسایه غربی خود داریم. اما باید دانست زمینی می سوزد که آتش بالای آنست. و تهاجم تهاجم است و مهاجم مهاجم، با همه پیامد های شان.

مگر در افغانستان تا امروز هزاره ها بخاطر نسبت واهی شان به چنگیز با سوت بیگانه بودن رانده نمیشوند؟! آیا هندی ها عاشق روی سلطان محمود غزنوی استند؟ در حالیکه در کشور ما بخاطر فتوحاتش به عنوان سلطان واجب الاحترام تبلیغ میشود.

بی جهت هم نیست که پاکستان نام راکت هستوی خود را "غوری" گذاشته است تا بزبان راکتی به همسایه خود بفهماند که این "غوری" مانند "غوری" های دیگر بخاک و خونت خواهد کشاند. بعید نیست که راکتهای بعدی شان "سلطان محمود غزنوی"، "فاتح سومنات"، "فاتح پانی پت" نامیده شود.

تهاجم پاکستان بر افغانستان و حمایت طالبان مزدور فاشیزیست شاید تاج افتخار بر کله جنرال حمیدگل و چند ملا و مولانای سلفی و دیوبندی گذارده باشد، اما توقع بی مورد است که تاریخ افغانستان آن مهاجمان و طرفداران داخلی اکسفورد رفته و کمبریج دیده و سورین خوانده و هارورد و بیروت درس خوانده شان را بستاید و وحشی شان نخواند. باز اگر ابداع یک واژه (با فرض صحت آن) سزاوار نامیدن بغض، کینه و نفرت یک ملت به ملت دیگر است، برای کارروایی دو همسایه دیگر و به ویژه پاکستان که بنام برادری و اسلامی خاک ما را توبره کرده، چگونه کلمات را بجوییم تا ادای بارگران کارنامه های شان را بکنند. آن دناات ها را حتی فرهنگ دهخدا واژه ندارد.

اما چون کار سیاست مداران چپه است و دست زور بالا، همان پاکستانی جنگ کرده و ویرانگر افغانستان مورد الطاف "کرزیانه" قرار میگیرد و طالبان بهترین مؤمنان و وطن پرستان به تلقی می آیند!

راستی، مهاجرین ما در پاکستان چه حال داشتند؟ حال شان از ایران بهتر بود؟ پاکستانی هم خوب و خراب دارد، همه پاکستانی ها و ایرانی ها خوب نیستند، همه شان بد هم نیستند، ما هم همه خوب نیستیم، همه ما بد هم نیستیم. من یک و نیم سال در پاکستان هم زندگی کرده ام، به اقتضای کارم در یونیکار ملل متحد زیادتر اوقات باید در کمپ های مهاجرین میبودم. و همان جا بارها واسطه گری پاکستانی و دلالی مهاجر را دیده ام که کودک دختر و پسر میجستند تا به زور یا رضا بخرند، و عرب پولدار را شاد کنند. همه میدانستند که در پشت این عرب با ریش انبوه بی غیرت مدعی اسلام و جهاد قرار داشت.

شما هم که همین حالا در جرمنی تشریف دارید، و من هم سالی چند در بلژیک بوده ام، آیا هر چند گاهی خبر لت خوردن و یا کشته شدن خارجی ها را بدست افراطیون راست نشنیده اید یا نخوانده اید؟ خلاصه اینکه چون از وطنت برآمدی، آسمان همه جا یکرنگ است!

اینکه افغانستانی با قوانین دستور زبان جور نمی آید، نیاید. اما اگر به اقوام افغانستان حس تعلق و پیوند و داشتن جای را در آن سرزمین که "ستان" یک قوم شده است، میدهد، ارزش آن از قوانین دستوری زبان بسی فراتر است، و مگر نه اینست که اول زبان جور شده و بعد قوانین آن نوشته شده است.

در پایان اینکه اگر به نظر شما "افغان" کلمه جامع و کامل و شامل است و همه مردمان آن سرزمین را بصورت برابر و برادر در بر میگیرد، چرا خشم تان را بر حزبی فرو نمی ریزید که "افغان" را در انحصار گرفته، آشکارا در خدمت فاشیزم قرار داده و انکاری هم از آن ندارد!؟

۲۱میزان ۱۳۸۳ شمسی - ۱۲ اکتوبر ۲۰۰۴ م



پایان قسمت سیزدهم

ادامه دارد